

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دیورا ونزیاله
برگردان از: یونس غیاثوند
۱۱ مارچ ۲۰۲۲

ایالات متحده در حال تدارک جنگ همزمان با روسیه و چین



ایالات متحده همچنان قدرت پیشرو جهان همراه با منافع جهانی است و نمی‌تواند بین اروپا و اقیانوس هند و اقیانوسیه یکی را انتخاب کند. در عوض، واشنگتن و متحدانش باید یک ستراتیژی دفاعی ایجاد کنند که بتواند همزمان روسیه و چین را بازدارند و در صورت لزوم شکست دهد.

مبارزه همزمان در دو جبهه

طبق مقاله متیو کرونیگ «یک جنگ بزرگ در اوکراین ممکن است از مرزهای بین المللی عبور کند و هفت متحد ناتوی هم‌مرز با روسیه، بلاروس و اوکراین را تهدید کند... در حالی که سایر کشورهای آسیب‌پذیر اروپای شرقی، پولند، رومانی یا کشورهای بالتیک ممکن است هدف بعدی باشند». علی‌رغم این که روسیه و اوکراین هر دو اعلام کرده‌اند که تمایلی به شروع جنگ ندارند. در این مقاله به نقل از فیلیپ دیویدسون، فرمانده سابق ستاد هند و پاکستان ایالات متحده آمده است که «چین ممکن است ظرف شش سال آینده به تایوان حمله کند...». اگر چین موفق شود کنترل تایوان را به دست آورد، به تضعیف نیروهای امریکائی ادامه خواهد داد و رهبری «نظم آسیائی» را به دست خواهد گرفت. ایالات متحده از تزلزل «معاهده امنیت جهانی» خود با این احتمالات احساس خطر می‌کند.

از نظر ایالات متحده، چین و روسیه دو دشمن مهم هستند: قلمرو وسیع، تاریخ طولانی، فرهنگ ملی غنی و سلاح‌های هسته‌ای ستراتیژیک، همگی تهدیدی برای هژمونی جهانی امریکا هستند. به گفته امریکا، تنها راه برای از بین بردن این تهدید این است که دو قدرت بزرگ تسلیم هژمونی جهانی امریکا شوند. در مورد روسیه که هنوز

از ضعف خود بهبود نیافته، ایالات متحده امیدوار است به طور کامل آن را از بین ببرد، تسلیحات هسته‌ی اش را نابود کند و باعث شود که روسیه تمام نفوذ جهانی‌اش را از دست دهد. در مورد چین که مردمی متحدتر، حزب حاکم باثبات‌تر و اقتصاد سالم‌تری دارد، ایالات متحده امیدوار است که رهبران چین را از طریق «انقلاب رنگی» سرنگون سازد و به تدریج ایمان مردم چین به کمونیسم را از بین ببرد. حفظ و مهار نظامی هر دو کشور از نظر کرونیگ، یک فرضیه غیرقابل بحث است.

کرونیگ تأکید کرد: «ایالات متحده به دلیل منابع محدود مجبور به انتخاب ستراتیژی نگران‌کننده در مورد امنیت ملی خود نخواهد شد». کرونیگ برای حمایت از «شکست دادن روسیه و چین در بازه‌های زمانی گوناگون» پیش‌بینی می‌کند که ایالات متحده هزینه‌های دفاعی خود را افزایش دهد. با توجه به قیمت‌های بازار، اگر چه نه به صورت واقعی، که بر اساس برابری قدرت خرید اندازه‌گیری می‌شود، ایالات متحده ۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی (GDP) را تشکیل می‌دهد، در حالی که چین و روسیه روی هم تنها ۱۹ درصد را به خود اختصاص می‌دهند. با توجه به خروج اخیر نیروهای امریکائی از افغانستان، کرونیگ نه تنها مخالف هرگونه کاهش هزینه‌های نظامی است، بلکه خواهان دو برابر کردن آن به ۵.۶ (پنج و شش دهم) درصد تولید ناخالص داخلی صرف شده برای دفاع در طول جنگ سرد است. زیرا «این جنگ سرد جدید به اندازه قبلی خطرناک است».

پیش‌بینی دیگر این است که «متحدهان کلیدی ایالات متحده در برنامه‌ریزی نظامی، تقسیم مسؤلیت‌ها و ساده‌سازی تقسیم کار برای تهیه سلاح» را شامل شود. با توجه به این که ایالات متحده و متحدان رسمی همپیمان آن تقریباً ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را تشکیل می‌دهند، کرونیگ پیش‌بینی می‌کند که ایالات متحده ائتلاف‌های موجود مانند ناتو، «ائتلاف‌های دوجانبه در آسیا» را با ترتیبات جدیدی مانند مذاکرات چهارجانبه امنیتی تکمیل کند تا «براحتی بسیج منابع و حفظ برتری بر چین و روسیه بیشتر شود. او پیش‌بینی کرد در حالی که متحدان آسیائی آن‌ها، راکت‌های هارپون و تحت‌البحری‌ها را خریداری می‌کنند ارتش ایالات متحده اروپا را در اولویت قرار می‌دهد و نیروی بحری ایالات متحده اقیانوس هند و اقیانوس آرام را اداره می‌کنند، متحدان اروپائی ایالات متحده در زرمپوش و توپخانه سرمایه‌گذاری کنند.

کرونیگ بالاخره تسلیحات هسته‌ی را روی میز گذاشت. او می‌گوید «تکیه بیشتر بر سلاح‌های هسته‌ی برای خنثی کردن متعارف دشمنان ضروری است». وی در ادامه توضیح می‌دهد که «(امریکا می‌تواند به حملات هسته‌ی تهدیدآمیز غیر ستراتیژیک به عنوان یک عامل بازدارنده و به عنوان آخرین راه حل برای خنثی کردن تهاجم آبی و خاکی چین به تایوان یا حمله تانک‌های روسیه به اروپا تکیه کند».

ادامه ستراتیژی چندین دهه در قبال روسیه

سیاست کنونی ایالات متحده در قبال روسیه ضربه‌ای به ما نمی‌زند، بلکه ادامه ستراتیژی چندین دهه‌ای جنگ سرد است. در سال ۱۹۷۲، اندکی پس از سفر مخفیانه کیسینجر به چین، او به پرزیدنت نیکسون گفت که چینی‌ها «به اندازه روس‌ها خطرناک هستند و حتی در دوره‌های تاریخی خاص خطرناک‌ترند». او امیدوار بود که واشنگتن بتواند از مسکو و بیجینگ با انجام «تعادل غیراحساسی بازی قدرت» استفاده کند. به نظر کیسینجر، ۲۰ سال بعد، آن‌ها توانستند ابتداء از چین برای تضعیف اتحاد جماهیر شوروی استفاده کنند. ایالات متحده (اعم از دموکرات و جمهوری خواه)، این ستراتیژی را دنبال کردند و با چین همکاری کردند و اتحاد جماهیر شوروی را تضعیف کردند و فروپاشی آن را تسریع نمودند.

اما فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ایالات متحده را به طور کامل راضی نکرد. در دوره دولت یلتسین، ایالات متحده نتوانست روسیه را مانند اوکراین، بلاروس و قزاقستان متقاعد کند که سلاح‌های هسته‌ای خود را به طور کامل کنار بگذارد. پس در سال ۲۰۰۱، ایالات متحده از معاهده پیمان راکتی ضد بالستیک ۱۹۷۲ خارج شد. در این زمان، روسیه نیز از معاهده خارج شد و بیش از ۵۰۰۰ کلاهک هسته‌ای ستراتیژیک مستقر کرد و نفوذ قوی خود را در اروپای شرقی حفظ کرد. هدف ایالات متحده تضعیف یا نابودی بیشتر روسیه از نظر اقتصادی، بی‌ثبات کردن سیاست آن، سردرگمی مردم روسیه و در نهایت، تجزیه روسیه به کشورهای کوچکتر و مهمتر از همه، از بین بردن زرادخانه هسته‌ای آن است.

اما واشنگتن احساسات میهن‌پرستانه مردم روسیه را دست کم گرفت. از لحاظ تاریخی، روسیه متحمل تهاجمات بسیاری توسط کشورهای اروپای غربی شده است. از جمله، حمله ناپلئون به روسیه در سال ۱۸۱۲، مداخله مسلحانه ۱۴ کشور در سرزمین رژیم نوپای شوروی در سال ۱۹۱۸ و تهاجم فاشیست‌های آلمان به اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ جهانی دوم، که در سال ۱۹۴۱ آلمان به روسیه وارد شد، منجر به ده‌ها میلیون تلفات نظامی و غیرنظامی گردید. اتحاد جماهیر شوروی و چین بزرگترین فداکاری‌ها را در جنگ جهانی دوم علیه فاشیسم کردند و همزمان، ملی‌گرایی و میهن‌پرستی قوی را در هر دو کشور شکل دادند. میهن‌پرستی به مهمترین عامل تأثیرگذار بر سیاست روسیه تبدیل شد و هر حزب سیاسی بر اساس نحوه دفاع از کشور خود قضاوت می‌کند. به ویژه پس از دوره سخت پسا‌فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مردم روسیه امروز آنطور که آمریکا انتظار دارد، براحتی فریب نمی‌خورند و رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین همیشه از محبوبیت بالایی برخوردار بوده است. با وجود تحریم‌های طولانی مدت اقتصادی ایالات متحده و «انقلاب‌های رنگی» داخلی، رژیم روسیه برای مدت طولانی ثابت مانده است. در نهایت، آمریکا تصمیم گرفت به ابتکار خودش تنش‌ها را در اوکراین تشدید کند و تهدید جنگ را بر مردم اوکراین تحمیل نماید و روسیه را وادار به دفاع از خود کند. به این ترتیب، بهانه‌ای برای آغاز دور بزرگتر جنگ ترکیبی و تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه را پیدا کند.

خلاف اظهارات هشداردهنده کرونیگ در مقاله‌اش، روسیه هرگز ادعای تهاجم در میان تنش‌های شرق اوکراین نکرد، بلکه ادعای دفاع کامل از خود کرد. دونتسک و لوهانسک، دو منطقه آسیب‌دیده، از نظر تاریخی، روابط نزدیک‌تری نسبت به اوکراین با روسیه دارند. در اواسط قرن هجدهم، تزارینا یکاترینای دوم این منطقه را به یک منطقه صنعتی تبدیل کرد، نام آن را به «روسیه جدید» تغییر داد و تعداد زیادی از اقوام روس را به این سرزمین مهاجرت داد. غرب اوکراین برای قرن‌ها توسط لیتوانیایی‌ها، پولندی‌ها، اتریشی‌ها، روس‌ها و آلمانی‌ها اشغال شده بود. بنابراین، از نظر قومی، زبانی و مذهبی با روسیه متفاوت بود. ساکنان آن احساس هویت پائین‌تری دارند و حتی خصومت عمیقی نسبت به روسیه دارند. در سال‌های اخیر، نیروهای نئونازی در غرب اوکراین قوی‌تر شده‌اند. به عنوان نمونه رژه مشعل در شهرهایی مانند کیف و لووف برای بزرگداشت زادروز استپان باندرا، رهبر نازی‌ها را برگزار کردند. در جریان درگیری‌های قبلی، ملی‌گرایان افراطی در غرب اوکراین پرچم‌های نازی را برافراشتند و تهدید کردند که تمام اوکراینی‌های شرقی و طرفداران روسیه را خواهند کشت. اقوام روس در شرق اوکراین مجبور به سازماندهی مقاومت و کمک گرفتن از روسیه بودند. افکار عمومی در روسیه نیز موافق این بودند که پوتین باید به هموطنان روس خود در شرق اوکراین کمک کند.

گسترش ناتو به سمت شرق، مسأله امنیتی در اوکراین را به نقطه جوش رسانده است. قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالت متحده به میخائیل گاربچوف وعده داد که ناتو به سمت شرق گسترش نخواهد یافت. زیرا،

مأموریت اصلی آن، مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و مهار کمونیسم در اروپا بود و با پایان جنگ سرد به اتمام رسیده است. با این حال، ناتو پس از جنگ سرد با پذیرش عضویت ۱۴ کشور دیگر، از جمله برخی اعضای سابق اتحاد جماهیر شوروی، از این «توافق آقایان» سرپیچی کرد. در سال ۲۰۱۸، اوکراین قانون اساسی خود را اصلاح کرد تا عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا را ستراتیژی اصلی خود قرار دهد، که تهدیدی جدی برای امنیت ملی روسیه بود. از آنجائی که کی‌یف، پایتخت اوکراین، تنها ۷۶۰ کیلومتر در یک خط مستقیم از مسکو فاصله دارد. پس از پایان جنگ سرد، نیروهای محرکه ستراتیژی‌های دیپلماتیک ایالات متحده از مهار کمونیسم فراتر رفته و به دنبال هژمونی بی‌چون و چرا در عرصه‌های اقتصادی و نظامی بوده‌اند. در چشم‌انداز ستراتیژیک ایالات متحده، روسیه باید خلع سلاح شود تا بخشی از اروپا به عنوان یک «یار» و سرپلی برای مهار چین، «دشمن خطرناکتر» همانطور که کیسینجر آن را توصیف کرد، تبدیل شود. اما تاریخ روس‌ها و موقعیت بین‌المللی کنونی آن‌ها را غیرقابل قبول کرده است که آن‌ها را به عنوان یک دستیار برای پیروی از اروپا تحت رهبری ایالات متحده قرار دهند. علاوه بر این، پوتین از قبل به اعتبار ایالات متحده در امور بین‌المللی مشکوک است. شکی نیست که روسیه تمایلی به شروع جنگ نداشت. نه تنها به دلیل تحریم‌های اقتصادی اجتناب‌ناپذیر آمریکا و اروپای غربی، بلکه به این دلیل که پوتین نمی‌خواهد چین را در سر دوراهی قرار دهد.

اجماع نخبگان ایالات متحده

هنگامی که مرکز ستراتیژی و امنیت شورای آتلانتیک سال گذشته اخباری را منتشر کرد، «The Longer Telgraph» گزارش خود را با عنوان روشنفکران چینی بدرستی اشاره کردند که این گزارش مملو از جهان‌بینی‌های قدیمی، روش‌شناسی‌های منسوخ و محتوای بی‌کیفیت است. با این حال، این بدان معنا نیست که این گزارش و مقاله اخیر کرونیگ نباید توسط چین جدی گرفته شود.

در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده، سه شورای روابط خارجی، شورای آتلانتیک (CNAS) و مرکز جدید امنیت آمریکا (CFR) از مهمترین اندیشکده‌های ایالات متحده هستند و هر سه به طور پیوسته جنگ سرد را پذیرفته‌اند. چشم‌انداز چین و روسیه با نفوذترین در زمینه دیپلماتیک، جدول زمانی چشمگیر CFR را، از «روابط ایالات متحده و چین: ۲۰۲۱-۱۹۴۹» را ارائه کرده است که در آن اکثریت قریب به اتفاق آراء به مانند همان چیزی که بسیاری از محققان چینی می‌گویند، تقابل را نشان می‌دهند.

زمانی که شورای آتلانتیک در سال ۲۰۰۷ تأسیس شد، نخبگان سیاسی ایالات متحده متوجه شدند که رهبران آینده چین گوربچوف یا یلتسین بعدی نخواهند بود. بنابراین، باید «مسیری را برای تعامل ایالات متحده با چین طراحی کنند». تعبیر برای «کنترول» یا «انقلاب رنگی»، نقشی کلیدی در ستراتیژی شورای آتلانتیک داشت. در دوره بعدی، اواما نقش متعادل‌کننده مجدد آسیا و اقیانوسیه را ایفا کرد. شورای آتلانتیک که در این مقاله بارها به آن اشاره شده است، حامی مستقیم هژمونی نظامی آمریکا است. در درگیری اخیر در شرق اوکراین، این اندیشکده برای اولین بار پیش‌بینی کرد که روسیه به اوکراین «حمله» خواهد کرد. شورای آتلانتیک در جنگ افغانستان، انقلاب یاس در شمال آفریقا و جنبش «تسخیر مرکز» در هانگ‌کانگ شرکت داشته است. این اتاق‌های فکر عمیقاً با مجتمع‌های سنتی نظامی-صنعتی ادغام شده‌اند و یک زنجیره کامل از تحریک، ساخت و اجرای جنگ ترکیبی را تشکیل می‌دهند.

علی رغم شکاف عمیق دو حزب کنونی در ایالات متحده، توافق زیادی در مورد سیاست خارجی وجود دارد: روسیه باید تضعیف و تجزیه شود. چین بزرگترین تهدید برای هژمونی امپریالیستی امریکاست. در حالی که اقتصاد ایالات متحده از بحران مالی ۲۰۰۸ بهبود نیافته و اخیراً تحت تأثیر این بیماری همهگیر قرار گرفته است، عملکرد چشمگیر چین در این دو دور از بلایای جهانی، آن را به مشکلی قوی برای هژمونی اقتصادی ایالات متحده تبدیل کرده است. از منظر برابری قدرت خرید، تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۳ از ایالات متحده پیشی گرفت. حتی در شرایط مبادله بازار، تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۲۸ از تولید ناخالص داخلی امریکا پیشی خواهد گرفت. نخبگان سیاسی ایالات متحده بخوبی می‌دانند که شکست و مهار چین از نظر اقتصادی دشوار خواهد بود. بنابراین، آن‌ها انگیزه زیادی برای برای متوسل شدن به جنگ‌های ترکیبی، تحریم‌ها، جنگ‌های قانونی، جنگ‌های تبلیغاتی (از جمله اقتصادی) دارند.

جان بلامی فاستر از ماهنامه ریویو خاطر نشان می‌کند که ایالات متحده امروز با بسیاری از درگیری‌های داخلی حل نشدنی مواجه است و ترمپ که توسط امریکائی‌های ناراضی به ریاست جمهوری برگزیده شده، نه پوپولیسیم، بلکه نماینده نئوفاشیسم وحشیانه و تشنه جنگ است. بایدن و حزب دموکرات هیچ تناقضی با حزب جمهوری خواه در مورد ضد روسی و ضد چینی بودن ندارند. پمپئو که در دولت ترمپ وزیر امور خارجه بود و احتمالاً در سال ۲۰۲۴ نامزد ریاست جمهوری خواهد شد، یک نئوفاشیست منطقی‌تر و کارآمدتر است و آماده طراحی جنگ در تایوان است. گزارش شده که او در ماه مارچ امسال برای دیدار با «رئیس جمهور» تسای، از تایوان بازدید خواهد کرد. به نظر می‌رسد که او در حال حاضر ستراتیژی پیشنهاد شورای آتلانتیک برای «شکست دادن روسیه و چین در یک بازه زمانی همزمان» را تحت تمرکز قرار داده است.

نخبگان سیاسی ایالات متحده ممکن است در مقایسه با الگوی حکومتی چین مبنی بر «انتخاب افراد نجیب و انتصاب افراد توانمند»، احمق و متکبر به نظر برسند. اما دوستان ما در چین باید درک کنند که این نخبگان سیاسی اراده، منابع و قدرت برای به راه انداختن دو جنگ علیه آن‌ها را دارند. چین و روسیه به طور همزمان هیچ ترسی از استفاده از سلاح‌های هسته‌ای ندارند. حماقت و تکبر چیزی از خطر آن‌ها کم نمی‌کند. بسیاری از چینی‌ها حتی پس از گذشت ۵۰ سال از سفر رئیس جمهور نیکسون به چین، هنوز نیکسون و کیسینجر را «دوستان قدیمی مردم چین» می‌دانند. اما واقعیت این است که روابط چین و ایالات متحده در حال وارد شدن به زمستانی طولانی و سرد است و نخبگان سیاسی امریکا در حال حاضر در حالت جنگ سرد قرار دارند و آماده یک جنگ گرم هستند.

دبورا ونزیاله، روزنامه‌نگار و سردبیر امریکائی مقیم فعلی ونیز ایتالیا. او به مدت ۳۵ سال در بخش زنجیره تأمین جهانی کار کرده است.
یونس غیاثوند، فرزند کارگر، ۱۷ ساله.

منبع:

<https://mronline.org/2022/02/27/the-u-s-is-preparing-war-with-china-and-russia-at-the-same-time/>